

ادبیات عرب ظرفیت تفسیر قرآن را ندارد

حضرت آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به این‌که با ادبیات عرب، عربی مبین حل می‌شود، اما علی حکیم حل نمی‌شود، گفت: این عربی و ادبیات نحو و صرف آن توان را دارد که سبعه معلقه و عربی مبین قرآن را معنا کند اما علی حکیم را نمی‌تواند تفسیر کند.



گزارشی از درس تفسیر دیروز حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی:

ادبیات عرب ظرفیت تفسیر قرآن را ندارد

حضرت آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به این‌که با ادبیات عرب، عربی مبین حل می‌شود، اما علی حکیم حل نمی‌شود، گفت: این عربی و ادبیات نحو و صرف آن توان را دارد که سبعه معلقه و عربی مبین قرآن را معنا کند اما علی حکیم را نمی‌تواند تفسیر کند. به گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا، حضرت آیت‌الله عبدالله جوادی آملی پیش از ظهر سه شنبه در مسجد اعظم به ادامه تفسیر آیات ابتدایی سوره مبارکه زمر پرداخت و با اشاره به آیه «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَصُطِقَ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ لَوْحِدٌ الْقَهَّارُ» گفت: چون دین خالصا لله است و شرک جلی و خفی باطل است، این‌ها که می‌گویند ما خدا را عبادت نمی‌کنیم، بلکه بت‌ها را عبادت می‌کنیم که ما را به خداوند نزدیک کند.

وی افزود: ذات اقدس اله نه ولد حقیقی و نه ولد تشریفی دارد، ولد حقیقی در بخش‌هایی از سوره مبارکه صاد و مانند آن نفی کرده است، گفته است کسی که همسر ندارد، چگونه ولد داشته باشد، آیه محل بحث این نیست که خداوند ولد ندارد، بلکه آیه محل بحث این مطلب را می‌گوید که خداوند تشریفی کسی را فرزند خود قرار نداده و اتخاذ ولد نکرده است. مفسر برجسته قرآن کریم خاطرنشان کرد: اگر فرض کردیم که خدای سبحان اتخاذ ولد کرده باشد، باید برای این قضیه برهان اقامه کنیم، باید بگوییم...

ادامه در همین صفحه

ادامه از بالا:

باید بگوییم اگر خداوند می‌خواست فرزندی اختیار کند، به انتخاب خود او بود، اما او این کار را انجام نمی‌دهد، زیرا او پاک و منزّه است، او هیچ وقت این کار را نمی‌کند، هیچ موجودی شرافت این را ندارد که به فرزندی خداوند نائل شود، او واحد قهار است و نیاز به فرزند ندارد.

* بررسی صحت تشبیه کردن عالم به سایه خداوند

وی با بیان این‌که دعای جوشن کبیر را هم بخوانیم، هم مطالعه کنیم و تنها در شب جمعه به قرائت آن بسنده نکنیم، خاطرنشان کرد: در بعضی از بندهای این دعا یک قیاس مرکبی وجود دارد، در برخی از این بندها ده قیاس مرکب است، این جا هم یک قیاس مرکب وجود دارد، اصطفا محال است، برای این که خداوند سیوح است و به این دلیل سیوح است که وحدت او وحدت قاهره است و غیری را باقی نمی‌گذارد، اگر او یک حقیقت نامتناهی باشد همه چیز زیرمجموعه اوست.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی ادامه داد: این تشبیه یک تشبیه درستی است که عالم ظل‌الله است، اما انسان وقتی جلو می‌رود می‌فهمد که باید چند چیز را پاسخ دهد و آن این است که اگر سایه بخواهد پیدا شود، اول یک شاخص می‌خواهد، دوم نور می‌خواهد که به این شاخص بتابد، اگر نوری بر شاخص تابید سایه در عدم که ایجاد نمی‌شود، باید یک هوا، فضا یا زمینی داشته باشیم که این سایه مخروطی درخت سرو روی زمین بیفتد.

وی با طرح این سؤال که اگر بگوئیم عالم ظل خداوند است آن، سایه شاخص و نور و فضا چیست؟ اظهار کرد: خیلی‌ها که رفتند که بگویند عالم ظل و سایه خداوند است در آن ماندند و سرانجام مجبور شدند بگویند ندیم و مطرب و ساقی همه اوست، ناچاریم بگوئیم که خداوند شاخص، سایه شاخص، فضا را خود خداوند آفرید تا بگوئیم ندیم و ساقی و مطرب همه اوست و این‌ها همه در مقام فعل خداوند است و اصلا دسترسی به مقام ذات الهی نداریم.

مؤلف کتاب مفاتیح‌الحیاء با اشاره به مسأله جبر و اختیار و تأکید بر این نکته که انسان اختیار دارد، اظهار کرد: ذات اقدس اله اختیار را به انسان داد و فرمود «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»، هرکس که خواهد ایمان بیاورد، و هرکس که خواهد کفر ورزد، این سایه اختیار دارد که به طرف راست، یا چپ به جهنم یا بهشت برود، سایه خدای مختار خواهد بود و ممکن نیست سایه خدای مختار مجبور باشد.

* نظام هستی به دلیل منسجم بودن نظام فاعلی، داخلی و غایی‌اش حق است

وی با اشاره به این‌که در برابر خداوند که حق است، عدم محض قرار دارد، خاطرنشان کرد: مسأله نفخ صور اول برای خیلی‌ها مشخص نیست، انسان تا دنیا هست روشن است و وقتی هم که تک به تک می‌میرند، همه می‌میرند و وارد برزخ می‌شوند، اما وقتی نفخه صور اول دمیده می‌شود همه به کجا می‌روند؟ بار اول که مرده بودند دوباره که نمی‌میرند، برخی زمین‌شناسان به مطالبی می‌رسند و می‌گویند این‌ها در جهان عجیب است، مطالب آن‌ها همچون حلقه‌ای در کویر است.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی گفت: در کتاب خطاب شریف خصال از واحد تا الف شروع کرده است، در ذیل روایت الف این ذکر شده است که هزاران عالم و آدم رفت، این‌ها خیال می‌کنند آن چه در ناسخ التواریخ است رموز خلقت است، این یک گوشه‌ای

از گوشه‌های خلقت است، در یک روایت دیگر است که ما در هشتمین عالم از عوالم هستی هستیم، ماها که رفتیم این طور نیست که بساط هستی برچیده شود، نه باز یک عده می‌آیند، ما فعلا در این عالم هستیم و به این اندازه که هستی و تکلیف به ما داد، راه را هم به ما نشان داد، اسرار هستی که چهار کوه آتشفشانی نیست.

وی با قرائت آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُوِّرُ الْإِثْلُ عَلَى التَّهَارِ وَيَكُوِّرُ الْإِثْلُ عَلَى التَّهَارِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَقَّارُ» ابراز کرد: اگر از خداوند بپرسند که مصالح ساختمانی جهان چیست می‌فرماید که با حق ساختم، چیزی با حق است که نظام فاعلی، داخلی و غایی‌اش منسجم باشد، اگر این اضلاع سه گانه منسجم بود می‌شود، حق، اگر چیزی فاعل نداشت یا فاعل داشت و این فاعل هدف خاصی نداشت این که حق نیست، چیزی را خلق کرده و از بین می‌رود و می‌پوسد این حق نیست، عالم نظام فاعلی دارد، نظام داخلی دارد، آن قدر منسجم است که اگر ده‌ها دانشکده جانورشناسی بخواهند نظم حیوانات را بررسی کنند به کنه آن نمی‌رسند.

* زیارت امام را وسیله‌ای

برای دست یافتن به علم آنان قرار دهیم

مفسر برجسته قرآن کریم افزود: این آب زلالی که از دل این کوه‌ها در می‌آید از دل لجن است، این شیرها را از بین فرث و دم درمی‌آورد، وقتی فرمان الهی صادر شد که این شیر از این دو مسیر تلخ و زشت عبور کند، هیچ کدام با او کاری نداشته باشند همه کنار می‌روند، طرزی نظام داخلی را خلق کرد که همه به فکر هم هستند، نظام غایی‌شان هم منسجم و هدف‌دار است، این اضلاع سه گانه باعث شده است که این نظام حق شود.

وی با اشاره به آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» ادامه داد: همین سخن را در سوره مبارکه صاد به صورت قضیه سالبه هم ذکر کرد و فرمود ما باطل خلق نکردیم، «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»، این حرف «ب» در «بالحق» آن قدرت را ندارد که قرآن را معنا کند، ادبیات عرب آن قدرت را ندارد که قرآن را معنا کند، بلکه می‌تواند سبعه معلقه را معنا کند.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به این که زیارت جامعه کبیره از گنجینه های ماست، اظهار کرد: این چنین نباشد که وقتی به زیارت امام رضا(ع) می‌رویم تنها برای بخشش پدر و مادر بخوانیم، به حضرت عرض می‌کنیم که من برای این آمده‌ام که با سواد بشوم و برگردم، «محتمل لعلمکم» من آمده‌ام که چیزی یاد بگیرم، شما فرمودید که علم ما را هر کسی نمی‌تواند حمل کند، حدیث ما صعب مستصعب است، یک توفیقی بدهید که من علم شما را حمل کنم و بروم جامعه را هدایت کنم، با ادبیات عرب، عربی مبین حل می‌شود، اما علی حکیم حل نمی‌شود، این عربی و ادبیات نحو و صرف آن توان را دارد که سبعه معلقه و عربی مبین قرآن را معنا کند اما علی حکیم را نمی‌تواند تفسیر کند، شما در تمام ادبیات عرب یک «ب» را پیدا کنید که گوهر ذات را نشان دهد، این «ب» نه بای مصاحبه نه بای ملابسه است، بلکه گوهر ذات خلقت را که حق است، نشان می‌دهد.